

احسان لمر

گورخونین شهیدان بتو آواز دهد  
آتشیرا که فروزان شده خاموش مکن

## سدهء شهدای مشروطیت و دموکراسی در افغانستان

از آنجا که نطفه های آزادی، آگاهی، و دموکراسی را در اواخر قرن 19 در شرق (افغانستان، ترکیه، ایران و...) **سید افغان** زرع نموده و چنانچه خود فرموده اند:

"علم است که هر جا عظمت و شوکت خود را ظاهر میسازد... (پادشاه علم) هر وقتی پا یتخت خود را تغییر داده است و گاهی از شرق بغرب و گاهی از غرب بشرق رفته."

"**غنا و ثروت و امنیت و راحت و سلطه و سطوت و قدرت و علو کلمه و عزت شان و شهرت هرامتی از امم و هر قبیله ای از قبائل، در آن بوده است که افراد آن امت متخلق به اخلاق فاضله و متصب به سجایای پسندیده بوده اند. استقامت اخلاق و اعتدال سجایای هرگز وجود نپذیرد الا به بصیرت و بینائی و تعدیل قوای عقلیه تهذیب ملکات آن**"

"**قدرت پارلمانی برای هیچ ملتی نمیتواند ارزش حقیقی پیدا کند مگر هنگامی که از درون خود ملت برخاسته باشد و تشکیل هر پارلمان که به امر پادشاه یا امیر و یا قدرت خارجی که فرمان و محرک اوست صورت گیرد، بی پایه خواهد بود و به اراده شخصی تشکیل دهنده آن بستگی پیدا میکند. باید کار را از عقول و نفوس آغاز کرد و در درجه دوم به حکومت پرداخت.**"

بدین نحو ریشه های آزادی، آگاهی و دموکراسی در افغانستان عمیقتر شد بقول از شادروان میر سید قاسم، شهید و اصف استاد براننده بود که مکتب حبیبیه نظیرش را ندیده بود. "هم عالم بود و هم ادیب و شاعر و هم از روشنفکران بارز و جسور و از اشعار و قصاید زبان دری و تازی صدها بیت و منظومه در حفظ داشت... مولوی و اصف ز عیم ظهور نهضت مشروطه خواهی **بسال 1327 ق مطابق 1909 م** در یکی از اطاقهای بزرگ باغ مهمان خانه در ولایت کابل که در آنوقت مکتب حبیبیه آنجا بود تشکیل جلسه داده عدهء زیادی از مشروطه خواهان در آن گردآمده بودند درین جلسه دا کتر غنی و برادرانش سهم نداشتند پیشنهاد تسوید عریضهء بحضور امیر حبیب الله خان شد."

مولوی و اصف عالم، ادیب شاعر و روشنفکر وطنپرست میباشد، مدتی در جمعیت تالیف «سراج الاحکام» کار نمود و بعداً بحیث معلم مکتب حبیبیه مقرر شد و در تماس با روشنفکران آن مکتب و دربار، مطالعه جراید

وتماس معلمین آگاه معارف شعورسیاسی و آگاهی اواز جهان بیرونی بیشتر شده در جمعیت مشروطیت یکی از بنیان گذاران و رئیس یکی از حلقه های آن بود

" مشروطه خواهان بروی قرآن مجید، قلم و شمشیر قسم و سوگند یاد کردند تا برای بدست آوردن آن مقاصد عالی و تا آخرین قطره خون، یار، برادر و همسنگری یکدیگر باشند و از اعدام ها بردها نه های توپ، شکنجه و زندان های مداوم نه هراسند و به این ترتیب پیش گامان جنبش مشروطیت اول گردیدند. در این نهضت فرخنده میهنی همه فرزندان ملت چون هندی، ازبیک، پشتون، هزاره، بلوچ و تاجیک شریک و عضویت داشتند. تبعیض نژادی و قومی را حرام می دانستند و می توان این اتحاد و همبستگی آنان را از جمله بهترین مثالهای خوب یک ملت واحد و متشکل از همه اقوام بطور نمونه پیش کرد تا آیندگان ما هم از آن الهام گیرند و بیاموزند.

مشروطه خواهان حاکمیت ملی را که حق مردم است و باید ملت در چوکات شاهی مشروطه قدرت اجراییه را با داشتن پارلمان انتخابی بدست گیرند، مطرح و خواسته های ذیل را درج مرانامه خود نموده و انتخاب کردند.

- ۱ - اطاعت از اصول اسلام و تقدس قرآن عظیم الشان و قبول احکام اسلام
- ۲ - کوشش مداوم در بدست آوردن حقوق ملی و مشروطه ساختن رژیم حکومت تحت نظر نمایندگان ملت و تامین حاکمیت ملی و حکم قانون.
- ۳ - سعی در راه تلقین عامه به درستی امور معاشرت و نکویش عادات مزوممه.
- ۴ - آشتی و حسن تفاهم بین اقوام و قبایل افغانستان و تحکیم وحدت ملی.
- ۵ - سعی در اصلاح ملت از راه صلح و آشتی نه با دهشت افگنی و استعمال سلاح و زور.
- ۶ - تعمیم معارف و مکاتب و وسایل بیداری مردم و مطبوعات.
- ۷ - تاسیس مجلس شورای ملی از راه انتخابات آزاد نمایندگان مردم.
- ۸ - تحصیل استقلال سیاسی و آزادی افغانستان و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با دنیای خارج (در آن وقت امیر حبیب الله مکلف بود، غیر از دولت هند بریتانوی با دیگر دولتی، روابط سیاسی نداشته باشد).
- ۹ - تامین اصول مساوات و عدالت اجتماعی.
- ۱۰ - بسط مبانی مدنیت جدید از صنعت و حرفه و ساختن شوارع و بلاد امنیه و منابع آب و برق و غیره

رهبران جنبش معتقد بودند که حتی المقدور از راه سلم و صلاح و تلقین مصلحانه اهداف خویش را به پیش ببرند و حبیب الله را به تعمیم معارف و قبولی اصلاحات امور دولتی و رفع ظلم و استبداد تشویق نمایند و موانع را باخیر اندیشی و حفظ امنیت از بین بردارند و در راه حصول مرام و اهداف خویش تا حد ممکن قربانی جانی کمتر باشد. چونکه روشنفکران و شخصیت های فهیم و دانا در بین جوانان مملکت کم بودند و هر کدام از ایشان ارزش و بهای برای جنبش داشت بنابراین از تلفات جانی جلوگیری کردن و شرط احتیاط را لازمی می پنداشتند.

مشروطه خواهان آتشین مزاج و بیباک این برنامه را در حلقه های خویش، در مرام نامه خود بنوع دیگر نوشتند.

- 1 - استقرار نظام شاهی مشروطه، و از گون کردن استبداد و برقراری حکومت قانون.

- 2 - تعویض اداره خشن و تنبل، فاسد و عیاش یکنفری بیک اداره فعال و صالح و کارکن گروپی.
- 3 - کسب فرهنگ و علوم جدید به پیمانہ وسیع و تعمیم معارف.
- 4 - بیداری و رشد افکار مردم از طریق تاسیس و تعمیم مطبوعات.
- 5 - کسب تمدن جدید و لزوم بسط آن در عرصه های گوناگون
- 6 - تامین عدالت اجتماعی، مساوات و حفظ حقوق مردم.
- 7 - تحکیم مبانی وحدت ملی.
- 8 - تامین استقلال سیاسی در سایه یک نظام ملی.

وقتا معروضه شان به شاه تقدیم شد" در وهله اول مرا م مشروطه خواهان را چندان به نظر بد ندید" اما اینکه چه رولی را حلقه مفتن، محافظه کار د ربار، عمال اجنبی و مخالفین درجه اول معارف، دموکراسی و آزاد یهای بازی نمودند که شاه را برآشفته ساخته تا امر گرفتاریها و اعدامها را صادر نماید، متاسفانه نمیدانیم؟؟

**مولوی واصف را دوروز در زندان نگهداشتند** و بعداً به امر امیر حبیب الله خان بتوپ پرانده شد.

## ( 16 حوت 1278 ش - 17 مارچ 1909 م )

" وقتیکه آن عالم منور و مبارز شجاع را در تپه شیرپور بتوپ میبستند باکمال آرامش و طمأنینه (آرامش، سکون - امر) خاطر برای تحریر وصیت نامه کاغذ و قلم خواست و با خط خوش و زیبا نوشت "3

در حالیکه به آمنت بالله و ملائکتہ... ایمان کامل داشتم بحکم امیر کشته شدم.

**روزیکه شود اذالسماء انفطرات  
واندر پی آن اراالنجوم انکدرت  
من دامن تو گیرم اندر عرصات  
گویم صنما بای ذنب قتلت**

توصیه من به اخلاف من اینست:

**ترک مال و ترک جان و ترک سر  
در ره مشروط اول منزل است.**

نام مولوی سرور واصف با مشروطیت، دموکراسی، عدالت، آزادی و  
استقلال و آگاهی سخت گره خورده

## سعد الله خان الكوزائی

برادر مولوی واصف که در عین روز به شهادت رسیدند. متأسفانه تسلط طولانی خصم وطن دوست واقعی در کشور ما باعث گردید که ما در مورد او هم کمتر معلوماً داشته باشیم.

## عبدالقیوم خان الكوزائی

عبدالقیوم الكوزائی فرزند نور محمد خان ونواسهء کاکای مولوی احمدجان تاجر (پدر سعد الله خان ومولوی واصف) از وطندوستان سرسپردهء دیگر است که همراه با مولوی واصف وبرادرش خون خود را نثار درخت آزادی و مشروطیت نمود.

## عبدالرحمن خان الكوزائی

برادر مولوی احمد جان تاجرو همه از یک خانواده منور، عالم و فاضل و معارف دوست بودند، نامبرده در زندان شیرپور وفات نمود.

## شهید محمد عثمانخان پروانی

محمد عثمانخان پروانی در جمع غلام بچه های خاص در دربار امیر حبیب الله خان سراج قرار داشت ولی با کمال تأسف از تاریخ تولد، تحصیلات و کار نامه ها و حتی منطقه تولد او تا فعلاً هیچ نمیدانیم زیرا او تنها نیست صدها حماسه ساز دیگر مثل او در نیم قرن دوره سلطنت فامیل نادر خان نوشتن و نام بردن از ایشان گناه کبیره بود امید باز ما ندگان این حماسه ساز تاریخ درین مورد مطالبی مفصلی بنویسند و ما را در روشنائی قرار دهند.

بعد از گیر و گرفت مشروطه خواهان وی بامحمد ایوب خان پوپلزائی میخواستند به هند رفته و سرگذشت مبارزین را به اطلاع جهانیان برسانند، اما متأسفانه توسط مومند یها دستگیر و بحضور شاه پیش شدند، و امیر حبیب الله خان، محمد عثمانخان پروانی را با الفاظ رکیک مخاطب ساخت که وی هم با شجاعت و دلیری بینظیر که خاصهء کاکه ها یا شوالیه های بیمانند و بیمثال و قهرمان است بجواب امیر غضبناک گفت:

« زحمت مرگ ما چند دقیقهء بیش نیست، ولی محاسبه ملت با شما ابدی است، ما نمیخواستیم شما را بکشیم، بلکه میخواستیم افغانستان را با طرز و شکل مشروطه اصلاح نماییم. »

امیر حبیب الله خان با برافروختگی و عصبیت فوراً امر اعدام آنها را صادر نمود که در همان روز در جلال آباد بتوپ پرانده شدند.

## زمستان 1909 م

در دهه اخیر سلطنت مرحوم محمد ظاهر شاه و در جریان بحث برخط مشی حکومت شادروان دکتور عبدالظاهر در شورای ملی، یکی از وکلا در آغاز بیانیه اش از نهضت مشروطیت اول یاد آوری نموده و آخرین جملات شهید محمد عثمان خان پروانی را نقل قول کرد که " **زحمت مرگ ما چند دقیقهء...**" در حالیکه (62) سال از آنروز گذشته بود و نظام دولتی کشور هم شاهی مشروطه بود، ولی با چنان عصبیت و سروصدا و اعتراضات جناح محافظه کار پارلمان مواجه شد که رئیس وقت شورا شادروان دکتور محمد عمر وردک از وکیل مذکور خواست تا موضوع را دنبال نکرده و صحبت خویش را تغییر بدهد. سوال درین جاست که چرا دولت و دولتیها، سردارها و خادمین شان حتی با نام مشروطه خواهان، چنین حساسیت داشتند؟ جواب ما فرد فرد ملت افغان اینست که آنها در تلاش پوشانیدن حقیقت بودند.

## **شهید محمد ایوب خان پوپلزائی**

فرزند تاج محمد خان مسکونه بازار کابل شهر قندهار میباشد. تاج محمد خان از مبارزین آزادیخواه و استقلال طلب بود که بعد از شکست محمد ایوب خان به هند رفته و بعد مدتی بوطن برگشت و چون صاحب پسری شد به افتخار نام سردار محمد ایوب خان او را ایوب مسما نمود. محمد ایوب خان پوپلزائی مدتی سرحه دار چخانسور بود و با مشروطیت اول پیوند برقرار نمود، سرانجام با محمد عثمان خان یکجا به شهادت رسیدند.

## **جوهر شاه خان غوربندی**

و

## **لعل محمد خان تگاوئی**

امیر عبدالرحمن خان بر اصل مرکزیت و سرکوب ملک الطوائفی موجود در کشور، عده ئی از فرزندان خوانین و سران قبائل متنفذ را در دربار تحت عنوان غلام بچه گان داخل ساخته بود که از یک جانب همچون گروگان تحت نظر او باشند تا پدران شان دست به شورش نزنند و از جانب دیگر این اشراف هم درباری و دربار پرور شوند تا در آینده امور کشوری را اداره نمایند.

شهید جوهر شاه غوربندی پسر گوهر خان هم درین ردیف میباشد، که متأسفانه معلومات جامع تر در باره شان نداریم امید فامیل نهایت روشن ضمیر و فرزانهء پرونتا (دیپلوم انجنیر صاحب محمد اکرم پرونتا) از کاکا زانگان جوهر شاه شهید درین مورد روشنی بیشتر اندازند.

در روز گرفتاری مشروطه خواهان امیر غضب ناک اورا مخاطب ساخته و «**نمک حرام**» خطاب نمود، که شهید جوهرشاه با سر بلندی بجواب امیر صدا زد که :

**« ما نمک این مردم غریب افغانستان را خورده ایم، و برای این مردم تا دم اخیر وفادار بوده ایم و درین وفاداری جان فدا میسازیم.»**

استاد حبیبی مینویسند، جوهرشاه خان غوربندی در همان مجلس و دربار توسط فیرتفنگچه به شهادت رسید. اما استادسعدالدین هاشمی نظر دارند که بعد از راپوردهی جواسیس و هم جمع آوری معلومات که به شاه در جلال آبادار سال گردید، امیر در مجلس عمومی عمله و فعلهء دربار گفت :  
" شما راهمه اولاد خود میدانستم، در حر مسرای جادادم و تمام اسرار من نزد شما بود، حالا بر علیه من توطئه کرده اید. و میخواهید مرا بکشید، چرا؟ از من چه دیده اید؟ ...  
درین اثنا احمد علیخان لودین گفت چون این چار بچه ( که قبلاً نامهای شان ) قرائت شد حر امزادگی کرده اند، پس آنها را بما بدهید که بکشیم، امیر جواب داد دل تان هر چه میکنید..."

پوهاد هاشمی بقول از **اسناد انڈیا افسیس سال 1909** مینویسند که به سردار هاشم خان ( سرسروس ) برادر نادر خان و مرزا عبد الرشید که سنگدل و قسی و القلب بودند امر شد تا متهمان را شکنجه نمایند آنها طی دو شبانه روز غلام بچه ها، هر یک پادشاه میرخان و جوهرشاه خان را شکنجه نمودند و باینکه انگشت ها و شصت های پاهای شان قطع شده بود و در حالت مرگ بودند اعتراف نکرده و دوستان شانرا معرفی نکردند.

**" در جلال آباد از بستر خواب اسلمخان یا ددا شتی بدست آمد که در آن امضاء وی و جوهر شاه خان بود و به عنوان داکتر غنی نوشته شده بود، درین یاد داشت رفیقانه در جمله آخر آن نوشته شده بود که: " نرگس" در حال ضایع شدن است، و "عود" و "عنبر" قریب روبه خشک شدن است "**

پس از وحشیانه ترین شکنجه ها دو قهرمان حماسه ساز راه آزادی و دموکراسی :

**جوهرشاه خان و لعل محمد خان تگاوی** ( پسر جان محمدخان خزانه دار عبدا لرحمن خان ) را " بریگ شاه مردخان جلال آباد برده با فیرتفنگچه بشهادت رسانیدند، به جوهرشاه شهید پاتزده مرمی زدند، و لعل محمدخان را دومرمی چون هنوز حیات داشت برادرش گلولهء به شقیقه او فیر نمود و صدا کرد الحان مرده دیگر فیر نکنید."

دوران بقا چون باد صحرا بگذشت  
تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت  
پنداشت ستمگر که جفا بر ما کرد  
در گردن او بماند و بر ما بگذشت

زنده یاد شجاع الدوله غوربندی به برادرزاده شهید جوهرشاه خان در دوران تبعید در المان گفته بود که انتقام کاکایش را او از امیر حبیب الله خان گرفت.

همچنان باید از: پروفیسور غلام محمد میمنگی، فیض محمد کاتب هزاره، تاج محمد بلوچ، مولوی عبدالواسع اخوندزاده، بابا عبدالعزیز، میر سید قاسم، ماما ابراهیم (ساعت ساز)، کاکا سید احمد لودین، شهید عبدالرحمن لودین، محمد انور بسمل، حاجی عبدالعزیز (نگر زمین)، غلام محی الدین افغان، دکتور عبدالغنی (هندی)، مولوی محمد مظفر مروت، مرزا محمد حسن راقم اچکزائی، سردار عبدالرحمن، سردار عبدالحبیب، شهید محمد ولیخان دروازی، شجاع الدوله غوربندی، غلام نبی و غلام جیلانی خان چرخ، فرقه مشر شیرمحمدخان، فقیرمحمدخان، میرزا محمد مهدیخان، خواجه هدایت الله خان، محمد اسحق خان، میر مسجدیخان، میر عبدالعزیزخان، محمود خان، محمد زمانخان، میرزا محمد خان، امیر محمد خان، علی اکبر غندمشر، سید کمال (در المان برادر نادرخان را کشته)، عبدالخالق (اونادرخان را به قتل رسانید)، غلام ربانی چرخ و برادرش غلام مصطفی (پسران غلام جیلانی خان چرخ)، عبدالطیف چرخ (پسر عبدالعزیز خان چرخ)، خداداد خان پدر، مولا دادخان کاکا، قربانعلی خان مامای (عبدالخالق) مدیر و معاون مکتب امانیه آنوقت، محمود (مصنّفی عبدالخالق) و 8 تن متعلم دیگر مکتب امانیه (که اصلاً از اقدام خالق شهید اطلاع نداشتند)، محمد عظیم منشیزاده **ونهد مشروطه خواه دیگر** نفر همچنان عبدالهادی داوی، فیض محمد ناصری (دراثر مساعی وی جنازه سیدافغان به کابل منتقل شد)، خواجه هدایت الله، فقیر احمدخان، فتح محمد جبار خیل (ارسلا) و برادرش عبدالجبار جبار خیل، محمد کریم نژیی، غلام محمد غبار، غلام محی الدین آرتی، سید سعدالدین بها، مرزا محمد چنداولی، حاجی گل احمد افغان کابلی، سید هاشم (برادر میر صاحب)، حاجی شیر احمد کابلی، سردار رحیم شیون ضیائی، دکتور عبدالرحمن محمودی، محمد رسول پشتون، محمد سرور جويا، خال محمد خسته، محمد آصف آهنگ، سید اسمعیل بلخی، خواجه محمد نعیم، محی الدین انیس، استاد قاسم افغان، استاد غلام حسین، سردار نرنجن داس، اسما رسمیه طرزی، خانم روح افزا طرزی (برادرزاده محمود طرزی)، عبدالعلی مستغنی، مولوی صالح محمد، قاری عبدالله ملک الشعرا، میر غلام حضرت شایق، عبدالغفور ندیم، ملا طوطی، میر محمد یوسف، صلاح الدین سلجوقی، محمد هاشم میوندوال، فداحمد فدائی، جنرال خان محمد مرستیال، ماما زرغون شاه، محمد عارف تاجر، سید بهاول الدین مجروح، عزیز الرحمن الفت، 12 هزار قربانی جنایات شانزده ماه اول کودتای ثور 1357 و بعد از آن و دیگر و دیگر را.. نام بریم و یاد شانرا جاودانه داریم.

**ملت مظلوم و هر دم شهید افغان**، صدسال از شهادت بهترین فرزندان نخبه شما گذشت، قاتلین و شکنجه گران آنها در نیم قرن احدی را اجازه نامبردن از آنها را نمیداند، تا باشد که من و تو ایشانرا فراموش کنیم، اما چنین نشد و نباید شود. باید هریک ما و شما در قلب فرد فرد خویش و در سنگ خارای وطن نام هریک مشروطه خواهان (اول، دوم و سوم) را حک نمانیم تا چشم قاتلین، شکنجه گران، زندانبانان، و دیگرانی که حکم کفر و دهری و الحاد و... را به آنها میدادند و یا میخواستند که از طرف شرع انور مشروطه طلبان واجب القتل باشند از دیدن آن نابینا شود.

\*\*\*\*\*

## منابع و مأخذ

- پوهاند سيد سعد الدين هاشمی - جنبش مشروطه خواهی در افغانستان ، جلد اول
- سيد مسعود پوهنيار - جنبش مشروطيت و قربانيان استبداد - پشاور سال 1375 .
- دكتور محمودنجفی - نگاهی بر جنبش و تحريك مشروطه اول و دوره « امانيه » - سايت انترنتی کا بل ناټه .
- زنده یاد غبار - افغانستان د رمسیرتاریخ - جلد اول چاپ کابل.
- شادروان عبدالحی حبیبی - جنبش مشروطيت در افغانستان W چاپ اول 1372 قم ایران .